

یاد رفیق مادر (مادر شایگان - فاطمه سعیدی) گرامی باد!

اشرف دهقانی

یاد زنی مبارز و مادری انقلابی را گرامی می‌دارم که سازش‌ناپذیری‌اش با دشمن طبقاتی، با دشمن کارگران و زحمتکشان که وی خود یکی از آنها بود، او را به یکی از سمبل‌های سرفراز مقاومت در تاریخ مبارزاتی مردم ایران تبدیل کرده است.

بسیاری امروز از مقاومت‌های تحسین‌برانگیز رفیق مادر در مقابل شکنجه‌های قرون وسطائی ساواک مطلع هستند. بسیاری می‌دانند که شکنجه‌گران ساواک تحت ریاست پرویز ثابتی او را نه یک روز و دو روز، نه یک هفته و دو هفته بلکه یازده ماه تحت انواع شکنجه‌ها قرار دادند، از آویزان کردن از سقف در حین شلاق زدن بر بدن‌اش تا وارد کردن شوک الکتریکی، تا قرار دادن در «آپولو» و به دفعات زیاد وارد آوردن ضربات شلاق به کف پاهایش، تا قرار دادن در شرایط طاقت فرسای بودن در سلول و تا احضارهای متعدد شبانه به اتاق بازجویی و تهدید و توهین و تحقیر و... آری شکنجه‌گران و نیروهای امنیتی شاه همه اینها را در مورد وی آزمودند. به او وعده زندگی مرفه و «سعادت‌مند» را هم دادند. با این حال دشمن زبون هرگز قادر به شکستن روحیه مبارزاتی رفیق مادر نشد.

آنهمه شکنجه البته صرفاً برای کسب اطلاعات از او نبود بلکه شکنجه‌گران ساواک سعی داشتند او را در مقابل خود به زانو در آورند و به همکاری با خود علیه چریک‌های فدائی خلق بکشانند. اما، چه عبث تلاش می‌کردند! این نیروهای اطلاعاتی و امنیتی عاجزانه از مادری چنین تقاضائی داشتند که خود را مادر همه چریک‌های فدائی خلق می‌دانست و با دشمنان فرزندان خود که دشمنان همه توده‌های رنج کشیده ایران بودند هرگز سر سازش نداشت.

این «مادر همه چریک‌های فدائی خلق» (به قول خود رفیق مادر) در همان زندان از استقامت و مقاومت‌های تحسین‌برانگیز خود دو نمونه دیگر هم که تنها با نام «حماسه‌های شگفت‌انگیز» می‌توان از آنها یاد کرد، آفرید. مورد اول مربوط به ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۵ و زمانی است که نیروهای ساواک با گلوله باران وحشتناک خانه تیمی چریک‌های فدائی خلق در تهران واقع در خیابان تهران نو، دو جگرگوشه او ارژنگ و ناصر که تنها یازده و سیزده سال از عمرشان می‌گذشت را در خون غلطانند. خبر این قتل را یکی از ساواکی‌ها که ادعا می‌کرد که آن دو کودک «درگیری متقابل» کرده‌اند، به رفیق مادر داد. البته همان ساواکی فرومایه، روز و روزهای بعد رفیق مادر را تحت فشار قرار داد که با ساواک همکاری کرده و اعلام کند که کودکان‌اش را چریک‌ها کشته‌اند. به راستی کدام کینه طبقاتی در دل مادر زبانه می‌کشید و باور به چه آرمان انقلابی و کمونیستی در وجود مادر بود که غم بزرگِ مرگِ جان‌گداز دو کودک دل‌بندش را در سینه دردمندش جا داد و به خواست ساواکی‌های قاتل و خدمت‌گزار نظم ضد خلقی شاهنشاهی با یک نه بزرگ پاسخ داد!

اما مورد حتی جان‌گدازتر از اولی که مادر در برخورد به آن هر چه بیشتر آگاهی والای طبقاتی و سازش‌ناپذیری خود با دشمنان کارگران و زحمتکشان و کینه‌اش به آنها را آشکار ساخت موقعی بود که فرزند دیگرش که بسیار محبوب مادر بود در دست ساواکی‌ها گرفتار آمده و در همکاری با ساواک، رفیق مادر را به تسلیم و سازش با آنان فرا می‌خواند. نام او ابولحسن بود، کودک یا نوجوانی ۱۵ ساله که یکی از ساواکی‌های بسیار پست و بی‌شرم و مورد تنفر شدید زندانیان سیاسی به نام رسولی او را در خدمت خود گرفت و به جرگه ساواکی‌ها وارد کرد. چقدر دردناک بود که رسولی که یکی از شکنجه‌گران رفیق مادر بود اکنون صاحب اختیار فرزند او شده بود.

ابوالحسن در زندان رنج‌های جان‌کاهی را در وجود مادر کاشت. آری رفیق مادر در زندان با چنین تراژدی هم مواجه شد. اما او در مقابل این تراژدی نیز یک حماسه آفرید و با پاگذاشتن بر روی تمامی احساسات پاک و مادرانه خویش در مواجهه با جگرگوشه‌اش و درخواست‌های او، نقشه ساواکی‌ها برای تسلیم در مقابل آنها را نقش بر آب کرد. آیا حماسه‌ای بزرگتر از این که رفیق مادر در مواجهه با این تراژدی آفرید قابل تصور است؟ این مصیبت هم قادر به شکستن روحیه مبارزاتی رفیق مادر نشد. مادر بار این مصیبت را هم به دوش کشید و محکم و استوار و سازش‌ناپذیر در مقابل دشمن باقی ماند.

در اینجا با نثار خشم و نفرت نسبت به گردانندگان و مزدوران ریز و درشت ارگان‌های اطلاعاتی و امنیتی رژیم‌های ضد خلقی، از رژیم شاه گرفته تا جمهوری اسلامی باید بر خواست مرگ و نیستی آنها که هر روز توسط زنان و مردان زحمتکش و محروم سرزمین ما به انحاء مختلف فریاد زده می‌شود، تاکید کرد، که حتی از به خدمت گرفتن کودکان و نوجوانان برای تحقق اهداف پلید خود که همانا حفظ وضع موجود به نفع استثمارگران و در بند نگاه داشتن اکثریت عظیم توده‌های مردم است هم ابائی ندارند.

نگاهی به زندگی پر از درد و مبارزه رفیق مادر نشان می‌دهد که او در زندگی گذشته خود در کوران چه تجربه‌های دردناک و کدام شرایط طاقت فرسا قرار گرفته بود و کدام زمینه‌های عینی و آگاهی پشتوانه آنهمه مقاومت و سرسختی مادر در زندان در مقابل ساواکی‌ها بود!

آری، اگر امروز بسیاری از مقاومت‌های تحسین‌برانگیز رفیق مادر در مقابل شکنجه‌های ساواک و شرایط بسیار دردناک او در زندان کم و بیش مطلع هستند اما کمتر کسی از وضعیت زندگی توأم با فقر و فلاکت و زجر و عذاب مادر از زمان کودکی تا زمان پیوستن‌اش به صف مبارزه در گروه به قول خودش رفیق و پسرش نادر شایگان و سپس به چریک‌های فدائی خلق مطلع می‌باشد؛ زندگی‌ای که به او مبارزه با مشکلات و ناهنجاری‌ها و استقامت در مقابل آن‌ها را آموخت.

توصیف زندگی گذشته مادر آنهم از زبان خودش که با صمیمیت و بی‌هیچ پرده‌پوشی بیان شده است بیانگر تعالیم و درس‌های بزرگی است که از مادر، زنی متکی به خود و نیرومند ساخت، او در شرایطی که با آغاز جنبش مسلحانه علیه رژیم شاه و امپریالیست‌های سلطه‌گر در ایران جوّ انقلابی گسترده‌ای در جامعه شکل گرفت با تأثیرگیری از این جنبش و به‌خصوص از رزم دلاورانه زنان چریک با کمک مبارز انقلابی نادر شایگان به آگاهی طبقاتی دست یافت؛ و پس آنگاه که اندیشه‌های کمونیستی را جذب کرد با همه وجود وفادار به آن آرمان‌ها ماند و از بذل هیچ کوشش و فداکاری در راه رهائی کارگران و زحمتکشان دریغ نکرد. آخر او خود به لحاظ طبقاتی به این قشر و طبقه محروم جامعه تعلق داشت و رنج و حرمان آنها را با گوشت و پوست خود لمس می‌کرد.

همین زندگی دشوار و مملو از رنج و عذاب گذشته از یک طرف و آگاهی از چرائی آن و شناخت دشمن در شرایط انقلابی‌ای که جنبش مسلحانه و شجاعت‌ها و فداکاری‌های بی نظیر پیشروان این جنبش در جامعه به وجود آورده بود، زمینه واقعی و توضیح گر مقاومت‌ها، سازش‌ناپذیری و استواری تحسین‌برانگیز رفیق مادر در مقابل دشمن بود.

یاد رفیق مادر، مقاومت و سازش‌ناپذیری او که بدون شک الهام‌بخش نسل جوان امروز سرزمین ما در نبردشان با اهریمن جمهوری اسلامی برای نان و آزادی‌ست را گرامی می‌دارم.

۲۶ فروردین ۱۴۰۴ — ۱۵ آوریل ۲۰۲۵